

The Analysis of the Ratio of the Document of Fundamental Evolution in Education and the Comprehensive Scientific Map of the Country with the Grounded Theory Approach¹

Mohammad Soheilsarv

Jafar Hezarjaribi

Abstract

In the last decade, in order to organize the country's educational system in accordance with the needs and national considerations of the country, two important policy documents, entitled the Comprehensive Scientific Map of the Country (CSMC) and the Document of Fundamental Evolution of Education (DFEE), have been drawn up, approved, and forwarded for enforcement.

The present paper aims at examining the relationship between these two policy documents in the field of education, the ratio between them, and how they can help make the country's educational policies and system more effective.

To achieve this purpose, a qualitative method was used and the collected data were analyzed on the basis of the Grounded Theory Approach (GTA).

The findings of the study show that creating knowledge-based society and developing the country are the central concerns of the Comprehensive Scientific Map of the Country and the Fundamental Document of Education Evolution, respectively.

These results also show that there is a similar relationship between these two documents in creating entrepreneurship as a common consequence, but the educational and ideological aspect of the Document of Fundamental Evolution of Education overweighs its entrepreneurial aspect while it is just opposite in the Comprehensive Scientific Map.

Keyword: Document of Fundamental Evolution in Education, Comprehensive Scientific Map of the Country, Entrepreneurship, Grounded Theory, Educational system

1. This article is an excerpt from the Ph.D. thesis

تحلیل نسبت سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و نقشه جامع علمی کشور با رهیافت گراند تئوری

محمد سهیل سرو*

جعفر هزارجریبی**

چکیده

ده گذشته به منظور ساماندهی نظام آموزشی کشور دو سند مهم تحت عنوان نقشه جامع علمی و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش منطبق بر نیازها و مسائل بومی کشور تدوین، تصویب و ابلاغ شده است. هدف این مقاله نسبت سنجی دو سند سیاست گذاری کشور در حوزه آموزش و پیشبرد سیاست های آموزش کشور انجام شده است. از این رو مسئله اصلی مقاله حاضر بررسی نسبت سند بنیادین تحول آموزش و پرورش با نقشه جامع علمی کشور است. بدین منظور از روش کیفی استفاده شده و تحلیل داده های اسناد با رهیافت داده بنیاد صورت پذیرفته است. یافته های تحقیق پیش رو نشان می دهد، ایجاد جامعه دانش بنیان پدیده محوری نقشه جامع علمی کشور و پدیده محوری سند بنیادین تحول آموزش و پرورش است. نتیجه تحقیق نشان داده است نسبت همسانی بین این دو سند در ایجاد کارآفرینی به عنوان پیامد وجود دارد اما جنبه تربیتی و اعتقادی در سند تحول بیشتر و جنبه کارآفرینی در نقشه جامع علمی کشور پررنگ است.

واژه های کلیدی: سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، نقشه جامع علمی کشور، کارآفرینی، گراند تئوری، نظام آموزش عالی، نهاد آموزش و پرورش

* دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

M.soheilsarv@gmail.com

** استاد گروه تعاون و رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

Jafar_hezar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۱۴ تاریخ بازنگری: ۹۹/۰۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۲۸

فصلنامه راهبرد اجتماعی- فرهنگی، سال نهم، شماره سی و ششم، پاییز ۱۳۹۹، صص ۳۳-۵

مقدمه

نهاد آموزش و پرورش به‌عنوان ارائه‌دهنده آموزش‌های عمومی در دو سطح نظری و مهارتی از اصلی‌ترین عوامل ایجاد روی آوردن افراد جامعه به‌سوی اشتغال و آموزش‌های تکمیلی و تخصصی است.

نهاد آموزش ایران مانند بسیاری از کشورها در دو بخش آموزش‌های عمومی و آموزش‌های تخصصی و تکمیلی است و باتوجه به اهمیت هریک از این دو و نظرات متخصصان برای بازبینی این دو بخش براساس اولویت‌ها و نیازهای بومی و فرهنگی کشور دو سند مرتبط با هریک از آن‌ها در سال‌های اخیر تدوین و به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور به‌عنوان متولی سیاست‌گذاری حوزه فرهنگ و آموزش کشور رسیده است. در واقع در این اسناد تلاش شده بر مبنای ارزشی و بومی کشور، تجربیات گذشته و نظریه‌ها و نمونه‌های علمی و تجارب عملی تکیه شود (نقشه جامع علمی کشور، ۱۳۸۹: ۷). راهبرد کلان 6

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در سال ۱۳۹۰ و نقشه جامع علمی کشور در سال ۱۳۸۹ به تصویب رسیده و ابلاغ شده است. سند اول، هدف تدوین سیاست‌گذاری‌های حوزه آموزش عمومی و سند دوم، هدف سیاست‌گذاری در آموزش عالی وزارت آموزش و پرورش بوده است؛ اما باتوجه به اینکه تصویب این اسناد در جلسات متفاوتی بوده و تصویب نقشه جامع علمی کشور مقدم بر تصویب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بوده است و حال آنکه آموزش و پرورش بر آموزش عالی به جهت رتبی مقدم است و در تفکر منطقی ابتدا از آموزش و پرورش بایستی به آموزش عالی رسید، ضرورت دارد تا نسبت میان این

دو سند بررسی شود.

زمانی که دانش آموز در مقطع آموزش متوسطه قرار می گیرد و به او مشاوره انتخاب رشته داده می شود، در واقع انتخاب مسیر توسط دانش آموز انجام می شود؛ ادامه تحصیل یا اشتغال؟ (chitsaz, mohammad javad; ghomashchi, ahmad, 2008) هدف نظام آموزشی کشورها یکی از این دو یا هر دوی آن ها می تواند باشد. آنچه در حال حاضر در نظام آموزشی کشور قابل مشاهده است اولی است یعنی ادامه تحصیل؛ اما در اسناد و سیاست های اصلی آموزشی کشور کدام رویکرد مورد توجه قرار گرفته است؟

از این رو، تحلیل رویکردهای سیاست گذاری آموزش و پرورش و آموزش عالی و اینکه آیا این دو در امتداد یکدیگرند یا خیر، موضوعی قابل توجه است. به عبارت دیگر آیا آموزش و پرورش ایران براساس آنچه در سند بنیادین آموزش و پرورش سیاست گذاری شده است، صرفاً به عنوان یک نهاد که پایه و مقدمه ورود به آموزش عالی است، نقش ایفا می کند یا اینکه آموزش و پرورش علاوه بر پایه و اساس آموزش عالی، نقش نهادی مقوم و تحکیم بخش را برای نقشه جامع علمی کشور و نظام آموزش عالی بازی خواهد کرد. این مسئله از آنجایی بیشتر ضروری و پراهمیت است که در صورت تحقق وجه دوم این دو نهاد آموزشی در امتداد یکدیگر و مقوم نظام اشتغال و خلاقیت کشور نیز خواهند بود و در غیر این صورت منفک از هم و فارغ از ماهیت تعلیم و تربیتی یکدیگرند.

این تحقیق با هدف نسبت سنجی دو سند سیاست گذاری کشور در حوزه آموزش و پیشبرد مؤثرتر سیاست های آموزش کشور انجام شده است. از این رو مسئله اصلی مقاله حاضر، بررسی نسبت سند بنیادین تحول آموزش و پرورش با نقشه جامع علمی کشور است که با این سؤال که نسبت این دو سند چیست پیگیری شده است.

۱. پیشینه تحقیق

● (Alipour, 2017) در تحقیق خود با عنوان «تحلیل محتوای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از نظر میزان توجه به مسئولیت پذیری اجتماعی، خلاقیت و

کارآفرینی» که با روش تحلیل محتوا و با تجزیه و تحلیل قانون انجام شده، به این نتیجه رسیده است که سند تحول آموزش و پرورش تأکید بیشتر بر مسئولیت اجتماعی، قانون و نوآوری است و مؤلفه‌های دیگر مانند اقتصاد، خلاقیت و کارآفرینی در آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

● (Arefi, 2012) در تحقیق خود با عنوان «هم‌خوانی و هم‌افزایی سیاست‌های کلان نظام آموزشی ایران در راستای توسعه فرهنگی» که به روش کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی انجام شده است و توسعه فرهنگی را متأثر از سیاست‌های آموزشی در نظر گرفته، به این نتیجه رسیده است که از ۶ شاخص فرهنگی موجود ۵ شاخص در سیاست‌های آموزشی کشور مورد توجه قرار گرفته است؛ اما محقق، سیاست‌های آموزشی کشور را در سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور و برنامه پنجم توسعه خلاصه کرده و نقشه جامع علمی کشور و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را در نظر نگرفته است.

● (Musayapour, 2012) در پژوهش خود با عنوان «رویکردهای حاکم بر تغییر در نظام آموزش و برنامه درسی ایران: از رویکرد مهندسی تا رویکرد فرهنگی» با اتخاذ این فرض که تغییر، اصل جدایی‌ناپذیر زندگی است، معتقد است نظام آموزشی نیز از این قاعده مستثنی نیست و نیازمند تغییر است؛ اما بررسی‌ها در ایران دو گونه تغییر را نشان می‌دهد. تغییر با رویکرد فرهنگی که تدریجی، مطلوب‌نما و مبتنی بر اصل آزادی است و تغییر مبتنی بر رویکرد مهندسی که زودبازده اما گذرا و براساس اصل عدالت است. محقق، نقش رویکرد مهندسی را در کشور بیش از رویکرد فرهنگی دانسته است که براساس تفکیک در هر بخش موجب شده است که در بخش آموزش کشور سه وزارتخانه در امر آموزش دخیل باشند که هریک نه به صورت ارگانیک که به صورت تقریباً مستقل در جهت اهداف خود در قالب برنامه‌ای جداگانه است و تقسیم‌کار برای ایجاد یک کل در آن‌ها جاری نیست.

● (Qajar Qahramani, Susan, Mohammadi Dostdar, Hossein, Ranjbar)

(Nabi, Abolfazl, 2012) در پژوهش خود با عنوان «جایگاه آموزش در برنامه‌های

علم و فناوری کشورهای منتخب جهان» به بررسی جایگاه آموزش در اسناد ۹ کشور دنیا و مقایسه آن‌ها با نقشه جامع علمی کشور به عنوان سند علم و فناوری ایران پرداخته است. محققان به این یافته دست پیدا کرده‌اند که نقشه جامع علمی کشور دارای مسائلی مانند نگاه کمی به آموزش، کلی بودن نکات آموزشی، فقدان دیدگاه نظری منسجم در آن و در حاشیه بودن آموزش نسبت به اقتصاد است.

● (Zakir Salehi, gholamreza; Zakir Salehi, amin, 2009) در پژوهش خود با

عنوان «تحلیل محتوای پیش نویس نقشه جامع علمی کشور و پیشنهاد الگوی ارزیابی آن، سیاست علم و فناوری» با استفاده از روش تحلیل محتوا و روش اسنادی پیش نویس نقشه جامع علمی کشور را مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که مضامین اصلی نقشه بیشتر مبتنی بر سیاست فشار علم بوده است و سیاست کثش تقاضا در آن کمتر بوده است. به این معنی که تبدیل پژوهش‌های بنیادین به پژوهش‌های کاربردی و تولید علم مدنظر سیاست فشار علم است و سیاست کثش تقاضا مبتنی بر تقاضا برای نوآوری و شکل‌گیری علوم براساس نوآوری و توسعه علوم است؛ بنابراین براساس یافته تحقیق، نقشه جامع علمی کشور بیشتر به سمت تولید علم است و توجه کمتری به مصرف علم در اقتصاد و صنعت نشان می‌دهد.

● (chitsaz, mohammad javad; ghomashchi, ahmad, 2008) در تحقیق خود

با عنوان «بررسی وضعیت ارتباطی نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی» به بررسی وضعیت ارتباطی نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی پرداخته‌اند. در این تحقیق که با روش مطالعه تطبیقی نظام‌های آموزشی برخی از کشورها و با تأکید بر رویکرد سیستمی ورودی‌ها، خروجی‌ها و فرآیندهای آموزشی انجام شده، نتیجه این شد که تعامل و ارتباط ساختاری میان دو نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور مشاهده نمی‌شود و ورودی‌ها و خروجی‌ها ناهمسان با یکدیگرند؛ بنابراین ارتباط جامع و نظام‌مند میان این دو نظام آموزشی برقرار نیست.

باتوجه به گذشت تقریباً یک دهه از تاریخ تصویب و ابلاغ هر دو سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و نقشه جامع علمی کشور، تحقیقی که رابطه و نسبت

این دو سند سیاست‌گذارانه را مورد بررسی قرار دهد، یافت نشده است و هریک از تحقیقات فوق بر جنبه‌ای از هرکدام از اسناد توجه داشته‌اند. از این رو با توجه به اهمیت نظام آموزش کشور در راستای توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در یک نگاه ارگانیک و توجه به خلأها و ضعف یا قوت‌ها و پشتیبانی‌های مقوم این دو سند از یکدیگر، زمینه تقویت نظام آموزش کشور فراهم خواهد شد. در میان تحقیقات موجود بیشترین ارتباط موضوعی در مقاله اول قابل مشاهده است که آن نیز پیش از تصویب و ابلاغ اسناد تدوین شده و رابطه دو نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی را مورد توجه قرار داده نه اسناد سیاست‌گذاری این دو نظام را.

۲. چارچوب مفهومی

اگرچه به‌طور گسترده‌ای درک شده است که بین آموزش و سایر ابعاد توسعه رابطه مثبت وجود دارد و جمعیت سراسر جهان تمایل روشنی برای آموزش بیشتر و بهتر را نشان می‌دهند، اما آموزش و پرورش همچنان یک بخش با بودجه کم و دارای اولویت کم در توسعه است و سرمایه‌گذاری در آن معمولاً بدون توجه به ارزش ذاتی آموزش به‌عنوان ابزاری برای توسعه در نظر گرفته می‌شود.

(Bengtsson, Stephanie, E.L., Barakat, Bilal, Muttarak, Raya, 2019)

رویکردهای مختلفی درباره آموزش به‌طور کلی و آموزش و پرورش و آموزش عالی به‌طور مجزا وجود دارد. اهداف متفاوتی نیز برای هریک از این نظام‌های آموزشی وجود دارد. برخی آموزش را لازمه توسعه برشمرده‌اند و برخی آموزش را به‌عنوان یک حق افراد جامعه در نظر گرفته‌اند (Taylor, 2013) که جدای از پیشرفت این حق بایستی به افراد اعطا شود.

در این بخش این رویکردها و اهداف آن‌ها ارائه خواهد شد تا براساس حساسیت نظری مسئله تحقیق، زمینه تحلیل اسناد سیاست‌های آموزشی کشور فراهم شود. در واقع با ارائه این مقولات، نقطه نظر اسناد کشور نسبت به آموزش و ارتباط میان دو سند مادر در این حوزه را می‌توان چارچوب‌بندی کرد. آیا آموزش عمومی و عالی ایران، با یکدیگر همپوشانی یا نقاط اشتراکی دارند؟ سهم اشتغال و مهارت‌افزایی و کارآفرینی در آن‌ها چگونه است؟

الف. آموزش حق همگانی

آموزش، در فهرستی از عناصر مهم زندگی ما قرار دارد که همه می‌توانند از آن برخوردار باشند؛ و این به دلیل اهمیتی است که در تاریخ فلسفه آموزش مشاهده می‌شود (Beckett, 2011). بسیاری از دیدگاه‌ها آموزش را به‌عنوان یکی از حقوق انسانی در نظر گرفته‌اند و از آنجاکه آموزش حق محسوب شده است، دولت‌ها مکلف به تمهید تجهیزات و امکانات لازم برای ایجاد فضای تحصیل شده‌اند. برخی رویکردها البته بر پرداخت هزینه‌های تحصیل توسط خانواده‌ها تأکید کرده‌اند اما اکثراً بر تأمین هزینه‌ها از سوی دولت‌ها تأکید دارند.

برخی دیدگاه‌ها، ارائه حق بدون دریافت تکالیف افراد را کافی می‌دانند. برخی دیگر اما آموزش را امری در اختیارات انتخاب فردی می‌دانند که حکومت حق دخالت در امور شخصی را ندارد. بدیهی است هریک از این نگاه‌ها نوع خاصی از برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری درباره آموزش عمومی و آموزش عالی را به وجود می‌آورد.

اما انجام تکلیف درازای دریافت حق یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این دیدگاه است. این امر میسر نمی‌شود مگر با آموزش‌های مبتنی بر مهارت به افراد تا به‌وسیله کسب این مهارت‌ها اقدام به انجام تکالیف خود کنند. در واقع خارج شدن از طیف بی‌سوادی، اولین مأموریت آموزش به‌عنوان حق است که با آموزش عمومی محقق می‌شود و ورود به تخصص‌ها و اختیار رشته موردنیاز جامعه، دومین مأموریت این نوع نگاه است که با آموزش عالی و ایجاد زمینه‌های ورود به بازار اشتغال مهیا می‌شود (Taylor, 2013).

آموزش در این رویکرد مبتنی بر این موضوع است که آموزش، راه مبارزه با فقر و مطروودیت اجتماعی است. آموزش یک فرآیند است؛ فرآیندی طولانی که به‌وسیله آن فرد خود را با تغییرات محیطی هماهنگ می‌کند (Giddens, 2000). براین اساس آموزش نقش بنیادی در ایجاد کارایی اقتصادی و همبستگی‌های اجتماعی دارد. در این دیدگاه برای مقابله با مطروودیت اجتماعی بخصوص در گروه‌های کمتربرخوردار، آموزش عالی یکی بهترین راهکارهاست (Fraser, 2010).

در رویکرد حق به مثابه تکلیف، توجه به رویکرد سیستمی مورد توجه است. به عبارت دیگر بایستی سیستمی در خروجی‌ها و ورودی‌ها وجود داشته باشد تا انتظار تکلیف به وجود بیاید.

ب. آموزش برای توسعه

ایده دانشگاه در طول سه دهه گذشته تغییر یافته و آموزش برای توسعه مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها را به طور فزاینده افزایش می‌دهد و مدل‌های اتخاذ شده در نوسان هستند (Fraser, 2010). هرچند درک نقش آموزش در توسعه، به دلیل ماهیت لغزنده هر دو مفهوم و رابطه چندوجهی بین آن‌ها بسیار پیچیده است (McCowan, 2019). نظام آموزشی دارای اهداف مختلفی است که همگی در جهت توسعه اجتماعی هستند. برقراری عدالت اجتماعی، دستیابی به آزادی، زدودن مطروdit‌های اجتماعی، از بین بردن فقر، دستیابی انسان به تعالی و کمال و رسیدن انسان به آگاهی از جمله این اهداف هستند که در نهایت همگی سبب توسعه انسانی و اجتماعی می‌شوند و برخی هم از آموزش بخصوص آموزش عالی در توسعه سرمایه انسانی و توسعه پایدار برای سال‌های بعد از ۲۰۱۵ یاد کرده‌اند (Boni, Alejandra, Lopez-Fogues, Aurora, Walker, 2016).

ایجاد برابری فرصت‌های اجتماعی در بهره‌مندی از آموزش برای تمامی اقشار جامعه توسط دولت‌ها از جمله راه‌های برقراری عدالت آموزشی است. بر این اساس دولت بایستی در صدد راه‌های حذف تبعیض‌های آموزشی باشد. این عامل می‌تواند به گسترش هویت شهروندی و کاهش اختلاف طبقاتی کمک کند (Crosland, Socialism Now and Other Essays, 1974).

آموزش همچنین سبب انتقال ارزش‌های اجتماعی از یک نسل به نسل دیگر می‌شود و دولت‌ها می‌توانند با ارائه آموزش نظام ارزشی خود را منتقل کنند. با آموزش، افراد در جهل کمتری به سر می‌برند و بیشتر قابل احترام هستند و می‌توانند موقعیت و منزلت بیشتری کسب کنند. با آموزش همگانی آزادی اندیشه افراد تأمین می‌شود اما صرف آموزش‌های فنی و شغلی نمی‌تواند این هدف را تأمین کند بلکه نیازمند آموزش‌های عمومی و همگانی در سطوح مختلف است تا افراد

از جهل دائمی رهایی یابند و به این وسیله افراد آزادی را کسب کنند (Hobson, 1974).

بنابراین، نظام آموزش به عنوان یک جزء اساسی در برطرف کردن موانع مختلف و تسهیل مسیر برای رسیدن به پیشرفت عمل می‌کند. از این رو دولت‌ها برای توسعه آن با وجود تفاوت‌های دیدگاهی در موضوعات مختلف تلاش می‌کنند اما یکی از موانعی که توسط نظام آموزش می‌تواند شکل گیرد، ایجاد مانع ذهنی است. به طوری که افراد در قالب آموزش در بردگی ذهنی نسبت به دیدگاه‌های خاصی فرورفته و توانایی آزادی خود را از دست می‌دهند و همین موجب ایجاد اختلاف طبقاتی و بعضاً سوءاستفاده‌های طبقات مرفه‌تر می‌شود (Taylor, 2013).

ج. رویکرد سیستمی به آموزش

تفکر دستگاهی، فرآیند شناخت مبتنی بر تحلیل (تجزیه) و ترکیب در جهت دستیابی به درک کامل و جامع یک موضوع در محیط پیرامون خویش است. این نوع تفکر درصدد فهم کل (سیستم) و اجزای آن، روابط بین اجزاء و کل و روابط بین کل با محیط آن (فراسیستم) است.

جامعه‌ای که به صورت دستگاهی اجزای آن نگاه شود، می‌تواند ورودی‌ها و خروجی‌های آن در انطباق با یکدیگر عمل کنند. به عبارتی نهادهای مختلف آن مانند نهادهای آموزشی و اقتصادی در هماهنگی با یکدیگر عمل کنند. مدیریت دستگاهی، جامعه را به عنوان اجزای یک سیستم در نظر می‌گیرد که داده‌های ورودی و خروجی در یک فرآیند گرد هم آمده و اجزای آن در ارتباط منطقی و متوازن با هم قرار دارند. عناصر هر سیستم همان بخش‌هایی هستند که سیستم را شکل می‌دهند درحالی که با یک نگرش کارکردی، بخش‌هایی که وظایف اساسی سیستم را برعهده دارند، عناصر آن سیستم هستند؛ از این رو عناصر یک سیستم عبارتند از: ورودی‌ها، فراگرد، خروجی‌ها و بازخورد کنترلی.

ورودی، نیروی محرکه سیستم است که نیازهای عملیاتی آن را تأمین می‌کند. بحث‌هایی که در یک محیط آموزشی مطرح می‌شوند؛ ورودی سیستم را تشکیل می‌دهند. برخی دستگاه‌ها دارای ورودی‌های زنجیره‌ای یا به هم پیوسته هستند

به طوری که خروجی یک سیستم، ورودی سیستم بعدی را تشکیل می‌دهد. فراگرد سیستم تبدیل ورودی به خروجی است. عوامل مختلفی نظیر انسان، ماشین، سازمان و ... می‌توانند این فراگرد را انجام دهند. یک فراگرد می‌تواند خط تولیدی باشد و می‌تواند مجموعه‌ای از ورودی‌ها را به خروجی تبدیل کند. خروجی‌های یک سیستم مانند ورودی‌های آن می‌تواند نوعی انرژی، ماده، ماشین و ... باشد. خروجی‌ها هم می‌توانند توسط دستگاه‌های دیگر مصرف شوند. بازخوردها هم ابزار ایجاد تعادل در سیستم هستند (Rezaian, 2012).

آموزش در این دیدگاه به‌عنوان یک سیستم کلان است که از دو خرده‌سیستم آموزش عمومی و آموزش عالی تشکیل می‌شود و بخشی از خروجی‌های خرده‌سیستم اول به‌عنوان ورودی خرده‌سیستم دوم هستند و طی یک فراگرد خروجی‌های خرده‌سیستم دوم به‌عنوان ورودی‌های یک کلان‌سیستم دیگر جامعه به نام اقتصاد و اشتغال به‌کارگرفته می‌شوند، هرچند ممکن است بخشی از خروجی‌های خرده‌سیستم اول آموزش نیز به‌عنوان ورودی سیستم کلان اقتصاد به‌کارگرفته شوند.

د. رویکرد آموزش برای آموزش و آگاهی و تولید سرمایه انسانی (فشار علم)

رویکرد آموزش برای آموزش بر این مبنا است که آموزش خود هدف است. با دستیابی به این هدف اولاً آگاهی فردی در درجه نخست و ثانیاً آگاهی جمعی شکل می‌گیرد. نفس این آگاهی می‌تواند زمینه رسیدن به توسعه و پیشرفت را تضمین کند. درکنار این موضوع انباشت علم و تولید و ذخیره نیروی انسانی دانا به‌عبارتی دیگر تولید سرمایه انسانی واقعیت دیگر این رویکرد است (Soheil Sarv, 2019).

در رویکردهای جدید، سرمایه‌گذاری تنها به توسعه زیرساخت‌ها نیست، بلکه توجه به عوامل انسانی نیز یک سرمایه اصلی به‌حساب می‌آید (Sue, 2009). عوامل توسعه را می‌توان در دو عامل اصلی اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی در نظر گرفت که بسته به هریک، سیاست‌ها مختلف خواهد بود.

عامل اول خود شامل سه رویکرد است:

۱. عامل سرمایه و انباشت آن: این عامل با مباحث اقتصاددانان کلاسیک و نوکلاسیک‌ها پیوند دارد و در قالب رشد اقتصادی نشان داده می‌شود. طرفداران این رویکرد، توسعه آن را تاجایی لازم می‌دانند که به رشد اقتصادی بینجامد و بازدهی آن سریع باشد. این گروه امور آموزش را از مقوله امور پربازده اقتصادی نمی‌دانند و سرمایه‌گذاری در آن را هزینه کردی با بودجه زیاد تلقی می‌کنند.

۲. عامل کار: عامل کار متمرکز بر کار کردن و اولویت قرار دادن آن به نسبت سرمایه و عامل انسانی است.

۳. عامل انسانی: این عامل با سرمایه انسانی معرفی شد. در این رویکرد استفاده از نیروی انسانی و توسعه آن مهم‌ترین بخش است. برخلاف رویکرد اول، این دیدگاه با نگاه اقتصادی انسان را به‌عنوان یک سرمایه تلقی می‌کند که در چشم‌انداز درازمدت تبدیل به سرمایه می‌شود. با این دیدگاه، ارائه خدمات آموزشی به نیروی انسانی سبب می‌شود از یک وضعیت به وضعیتی با بهره‌ی بیشتر انتقال می‌یابد و بازده این سرمایه‌گذاری پایه‌های توسعه آینده خواهد بود.

نظریه سرمایه انسانی در کنار سرمایه، انسان را به‌عنوان منبع سرمایه معرفی کرد؛ بنابراین، استفاده بهینه از نیروی انسانی و توسعه آن بهترین راه توسعه است. بازار و سود و نیروی انسانی آموزش‌دیده، اضلاع اصلی منطق بازار هستند. نیروی انسانی آموزش‌دیده را دانشگاه تربیت می‌کند. در منطق بازار اگر رشد اقتصادی افزایش یابد یعنی اشتغال بالا رفته و نیاز به نیروی انسانی آموزش‌دیده است بنابراین در چنین وضعیتی، میزان ثبت‌نام در دانشگاه بیشتر می‌شود و با کاهش رشد اقتصادی میزان ثبت‌نام در دانشگاه کاهش می‌یابد. تفکر سرمایه انسانی بر مبنای فایده‌ای است که نیروی انسانی متخصص می‌تواند در اختیار جامعه بگذارد؛ بنابراین هزینه زیاد همراه با فایده زیاد و عرضه بالا همراه با تقاضای بالاست.

یک بعد دیگر رویکرد آموزش برای آموزش، فشار علم (Science Push) است. بر این اساس فشار علم باعث می‌شود تا آموزش محور قرار گیرد و نگاه خلاقانه در علم مدنظر نیست بلکه تولید علم کانون توجه قرار می‌گیرد. همین امر

در همنشینی میان علم و منزلت اجتماعی واقع می‌شود و سیاست‌گذاری آموزش برای آموزش را در اولویت قرار می‌دهد. در این رویکرد تبدیل علوم و تحقیقات بنیادی به تحقیقات و علوم کاربردی اهمیت دارد اما از نگاه به‌کارگیری علم در سایر بخش‌ها مانند صنعت بی بهره است (Zakir Salehi, gholamreza; Zakir (Salehi, amin, 2009).

و. رویکرد آموزش برای مهارت‌افزایی و کارآفرینی و ورود به مرحله بعدی زندگی (کشش تقاضا)

به‌طور کلی آموزش کارکردهایی دارد از جمله کارکردهای اجتماعی، اقتصادی و روانشناختی که در رویکردهای مختلف به آموزش نیز مورد نظر بوده‌اند (Soheil Sarv, Mohammad, Hezar Jaribi, Jafar, Karami Ghahi, Mohammad Taghi, Entezari, Ardeshir, 2020). رویکرد آموزش برای کارآفرینی همراه با نسل سوم دانشگاهی و در قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته است. دانشگاه‌ها از ابتدای شکل‌گیری تاکنون نسل‌های مختلفی را طی کرده‌اند؛ دانشگاه‌های نسل اول آموختن و یادگیری دانش را به صورت کلاسیک مدنظر داشتند. موج اول، مبتنی بر نظام استاد-شاگردی و ویژگی این موج سرعت تغییرات کند و بر تنوع اندک ارتباطات علمی در این فضا محدود و مکان و زمان از موارد مهم در این موج بود. در نسل دوم، پژوهش علاوه بر آموزش و تولید علم مورد نظر بود؛ موج دوم همزمان با رشد تخصص علمی و خودکار شدن ابزارها و روش‌های علمی بود. رسانه‌های انبوه ارتباطات علمی را در این دوره متحول کرده است. طبقه بندی و تخصص علمی از دیگر ویژگی‌های این دوره بود اما در نسل سوم که همزمان با بحبوحه‌های عصر جدید نظیر شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی، جهانی شدن، ایجاد محیط‌های رقابتی و ... است، انتظار از دانشگاه تولید علم و آموزش تنها نیست بلکه تأکید بر نوآوری و ایجاد فرصت‌های کسب و کار و ارزش‌آفرینی از راه علم است.

موج سوم، تبدیل ساختار درختی علم به ساختار شبکه‌ای بود و خلاقیت و فناوری اطلاعات و جهش‌های نرم‌افزاری از ویژگی‌های این دوره بود. اینجا بود که

دانشگاه به بنگاه تبدیل شد. در این دوره دانش به منزله خیر عمومی جهانی تلقی شد که مایملک مشاع بشری بود و بدون آن امکان زندگی سخت بود (Faraskhah, Maghsoud, 2013). اقتصاد دانش بنیان در این دوره به ظهور پیوست. در این دوره تولید، انتقال و مصرف دانش؛ فرآیندی جهانی شد (Faraskhah, 2008).

دوره اول و دوم دوره‌های تولید، توزیع و ترویج دانش بود. دوره سوم به صرف دانش توجه نداشت بلکه ارزش آفرینی و ثروت آفرینی از دانشگاه طلب می شد یعنی ارزش مبادله، مهم ترین ارزش در این نسل از دانشگاه بود. به عبارت دیگر پرسش نسل سوم آن است که ماحصل دانش و پژوهش در دانشگاه برای جامعه چه خواهد بود؟ یعنی تعبیر در نسل اول و دوم دانشگاه بر انتقال و ترویج دانش (نسل اول) و تولید دانش (نسل دوم) است در حالی که در نسل سوم بر مبادله دانش و ارزش آفرینی از آن است. درس دادن و استادی در نسل اول، مشارکت دانشجویان در نسل دوم و فعالیت، ابتکار و عملکرد دانشجوی و استاد در نسل سوم مدنظر بود. نسل سوم، نسل چگونگی است؛ در حالی که نسل اول و دوم، نسل چستی و چرایی بود (Faraskhah, 2018).

در رویکرد آموزش برای مهارت افزایی و کارآفرینی آموزش به خودی خود هدف نیست بلکه آموزش برای ورود به مرحله بعد زندگی و تأمین نیازهای جامعه مدنظر است. به عبارت دیگر در این نگاه استفاده از دانش محصلان و دانشجویان برای بازار اشتغال و ایجاد اشتغال کشور مدنظر است و ادامه چرخه اجتماعی شدن با استفاده از خروجی های دانشگاه در ورودی اقتصاد مورد توجه قرار می گیرد (Soheil Sarv, 2019). برخلاف فشار علم این رویکرد مبتنی بر کشش تقاضا (Demand Pull) است؛ یعنی بازار و صنعت برای تأمین نیاز خود احتیاج به خلاقیت دارند و این خلاقیت را از دانشگاه و نظام آموزشی تقاضا می کنند. از این رو تولید علم تنها هدف نیست بلکه به کارگیری دانش تولید شده منظور نظام آموزشی قرار می گیرد (Zakir Salehi, gholamreza; Zakir Salehi, amin, 2009). اما آموزش با ماندن در آموزش صرف بدون مهارت افزایی می تواند به سمت کالایی و تجاری شدن منفی پیش رود (Soheil Sarv, Mohammad, Hezar

(Jaribi, Jafar, Karami Ghahi, Mohammad Taghi, Entezari, Ardeshir, 2020).

۳. روش تحقیق

برای بررسی نسبت سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و نقشه جامع علمی کشور در این تحقیق از رویکرد کیفی استفاده شده است که در واقع سامانه‌ای از توصیف مقولات و روابط میان آنهاست (Mc Milan, James H, Schumacher Sally, 1993). تحلیل اسناد با استفاده از روش داده بنیاد با الگوی اشتراوس و کوربین انجام شده است.

منظور از تئوری داده بنیاد، نظریه برگرفته از داده‌هایی است که طی فرآیند پژوهش به صورت نظام‌مند گردآوری و تحلیل شده‌اند. در این راهبرد، گردآوری و تحلیل داده‌ها و نظریه‌ای که در نهایت از داده‌ها استخراج می‌شود، در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار دارند. پژوهشگر به جای اینکه مطالعه خود را با نظریه از پیش تصور شده‌ای آغاز کند، کار را با یک حوزه مطالعاتی خاص شروع کرده، اجازه می‌دهد که نظریه از داده‌ها پدیدار شود (Strauss, A. L, Corbin, Juliet, 1998) هسته اصلی نظریه داده بنیاد، مقایسه مستمر است.

تعیین مقولات، ابتدا نیاز به مطالعه اسناد داشت که براساس آن برای تعیین مقولات، ابتدا تمامی صفحات اسناد، مطالعه شد و قسمت‌های مورد نظر انتخاب و کدگذاری شد. سپس هریک از واحدهای معنایی در متون مشخص شدند و براساس آن‌ها مفاهیم و مقولات استخراج شد و با بررسی چندباره موارد مشترک به دست آمد.

بدین منظور ابتدا متن سند تحول آموزش و پرورش و نقشه جامع علمی کشور مطالعه شد و به صورت نمونه‌گیری هدفمند و براساس حساسیت نظری تحقیق کدهای اولیه تحت عنوان کدگذاری باز برای بررسی و تطبیق دو سند استخراج شد. پس از استخراج کدها، با اشتراک آن‌ها مفاهیم به دست آمد و با اشتراک مفاهیم با یکدیگر مقولات شکل گرفت. در مرحله کدگذاری محوری نیز یکی از مقولات که براساس روش داده بنیاد بایستی دارای ویژگی‌های محوری در تحقیق باشد و با پنج مقوله اصلی دیگر در ارتباط باشد، تشخیص داده شد و با کدگذاری انتخابی

روایت داستانی از مقولات ارائه شد.

اعتبارسنجی روش به کاررفته برای تحلیل و تطبیق داده‌های به دست آمده مورد بررسی قرار گرفت. بدین شکل که طبق نظر (Creswell, 2005) ابتدا پرسش‌هایی در ربطدهی مقولات به یکدیگر طرح شد و مدارک آن‌ها در داده‌ها جستجو و مطرح شد. به این معنا که ۱. آیا اتصال روشی بین مقوله‌ها و داده‌های خام وجود دارد؟ ۲. آیا نظریه به عنوان یک تبیین مفهومی برای فرآیند مورد مطالعه مفید است؟ همچنین تحلیل حاصل شده با پیشینه تخصصی اعتبارسنجی شد تا میزان نوآوری، وثوق و اطمینان آن مشخص شود. در مرحله بعد نیز تحلیل به دست آمده از دو سند با مطالعه تطبیقی با یکدیگر تطبیق داده و در نهایت نسبت میان دو سند بررسی شد.

۴. یافته‌های تحقیق

در این بخش ابتدا با تحلیل داده بنیاد نقشه جامع علمی کشور و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش کدگذاری باز، محوری و انتخابی هریک از این دو سند انجام شده است و در ادامه اقدام به بررسی تطبیقی و ارائه شباهت‌ها و تفاوت‌های تحلیل دو سند شده است.

الف. تحلیل داده بنیاد نقشه جامع علمی کشور

۱. با اجرای تحلیل بر نقشه جامع علمی کشور در مرحله کدگذاری باز کدها و مفاهیم

ذیل به دست آمد:

مفاهیم	کدها
علم همراه با معنویت و عدالت مهم‌ترین زیرساخت پیشرفت	علم مهم‌ترین زیرساخت پیشرفت
	عدالت و معنویت در گروه پیشرفت علم
	خصوصیات علم؛ عدالت و معنویت
دسترسی همگانی به علم	عدالت محوری و دسترسی همگانی به علم
	احترام به ارزش ذاتی علم
	توجه به بعد ثروت‌آفرینی علم
ترکیب عرضه‌محوری و تقاضامحوری در نظام	دسترسی همگانی به آموزش
	الگوی علمی مناسب کشور
	ترکیب عرضه‌محوری و تقاضامحوری در الگوی علمی

مفاهیم	کدها
آموزشی کشور	توجه به نیازهای درونی در نظام علم و فناوری
	رویکرد پژوهش محوری در آموزش عالی
	گسترش آموزش عالی متناسب با نیازها و آمایش سرزمینی
توسعه آموزش برای رسیدن به جامعه دانش بنیان	کسب دانش‌های پیشرفته و تولید علم
	دستیابی به جامعه دانش بنیان
	توسعه آموزش
	توسعه آموزش عالی
	افزایش قدرت کشور با افزایش دانش‌های نوین
	پرورش استعدادها و شغلی دانش‌آموزان
تبدیل علم به حلال نیاز کشور	استخراج‌ها اولویت‌های علمی براساس نیازمحوری
	تبدیل علم به گفتمان جامعه
	جهت دادن علم در ایفای نقش در اقتصاد
	نوسازی در نظام تعلیم و تربیت
	تأمین نیازهای جامعه با علم
	انجام پژوهش‌های کاربردی در مؤسسات پژوهشی دستگاه‌های اجرایی
	هدایت تحصیلی در آموزش و پرورش و آموزش عالی براساس نیازها و اولویت‌های کشور
	توسعه جذب نیروی انسانی متخصص در مراکز کشور
	کاربردی کردن رشته‌های دانشگاهی در کشور
	ارتباط صنعت و دانشگاه
کارآفرینی در نظام آموزش	همسویی بخش‌های کشور با برنامه‌های تعلیم و تربیت
	نهادینه کردن فرهنگ کارآفرینی و مهارت‌افزایی در نظام علمی
	ترویج فرهنگ کارآفرینی و آمادگی شغلی در نظام علمی
	افزایش نقش نظام علمی در صنعت
	افزایش کارآفرینی در آموزش عالی
	ضرورت پاسخگویی آموزش و پرورش به نیازهای روز کشور
	پرهیز از جهت‌گیری محض دوره آموزش عمومی به سمت آموزش عالی
	رشد مهارت‌های دانش‌آموزان
قداست دادن به کار دانش بنیان	
اشتغال دانش بنیان	حمایت از تجاری‌سازی علم
نظام آموزش یکپارچه در کشور	هماهنگی در نظام‌های آموزش عمومی و عالی
استقلال علمی نظام آموزش از دولت	کاهش تصدی‌گری دولت در نظام آموزش
	توسعه پژوهش‌های تقاضامحور و بخش خصوصی در علم
	غیردولتی کردن آموزش عالی
	مشارکت عمومی در آموزش و پرورش؛ غیردولتی کردن مدارس
علم یعنی توسعه	فریضه بودن علم = بعد فرهنگی در تقاضای علمی
	علم عامل توسعه اجتماعی
	توسعه آموزش عالی
	توسعه آموزش عالی با آمایش سرزمینی
دولتی بودن آموزش و پرورش	افزایش سهم آموزش عمومی از بودجه دولت

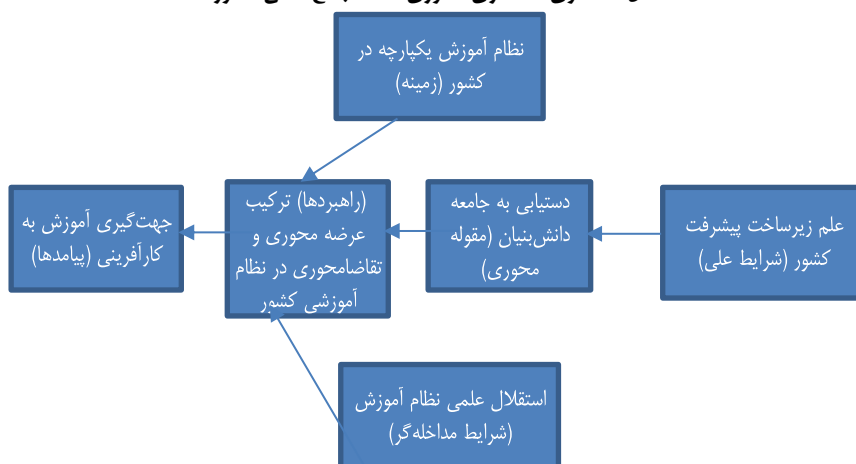
پس از استخراج کدها و پس از آن مفاهیم با به دست آوردن نقاط اشتراک مفاهیم مقولات انتزاعی تر و محدودتری به دست آمد که در جدول ذیل نشان داده شده است.

کدگذاری باز	
مقولات	مفاهیم
ترکیب عرضه محوری و تقاضا محوری در نظام آموزشی کشور	ترکیب عرضه محوری و تقاضا محوری در نظام آموزشی کشور
جهت گیری آموزش به کار آفرینی	تبدیل علم به حلال نیاز کشور
	کار آفرینی در نظام آموزش، جهت گیری آموزش به کار آفرینی
نظام آموزش یکپارچه در کشور	نظام آموزش یکپارچه در کشور
علم زیرساخت پیشرفت کشور	علم همراه با معنویت و عدالت مهم ترین زیرساخت پیشرفت
	علم یعنی توسعه
دستیابی جامعه دانش بنیان	توسعه آموزش برای رسیدن به جامعه دانش بنیان
	اشتغال دانش بنیان
	دسترسی همگانی به علم
استقلال علمی نظام آموزش	استقلال علمی نظام آموزش از دولت
	دولتی بودن آموزش و پرورش

۲. کدگذاری محوری نقشه جامع علمی کشور

در این بخش مرحله دوم کدگذاری نقشه جامع علمی کشور انجام شده است که با احصای مقولات در مرحله کدگذاری باز یک کد محوری تشخیص داده شد و الگوواره ذیل به دست آمد:

شکل ۱. الگوی کدگذاری محوری نقشه جامع علمی کشور



۳. کدگذاری انتخابی نقشه جامع علمی کشور

استخراج مقولات و بررسی آن‌ها حکایت از محوری بودن مقوله دستیابی به جامعه دانش‌بنیان از سوی سیاست‌گذاران نقشه جامع علمی کشور دارد. این پدیده محوری در اندیشه سیاست‌گذاران از جایی بیشتر شده که علم به‌عنوان زیرساخت پیشرفت مورد تأکید قرار گرفته است. بدین منظور و با هدف دستیابی به جامعه دانش‌بنیان راهبردهایی از سوی سیاست‌گذاران ارائه شده است نظیر ترکیب تقاضا محوری و عرضه محوری از سوی دولت و دستگاه‌های صنعتی و کارآفرین. موضوعی که تقاضای کار خلاقانه از سوی بخش‌های اشتغال را می‌طلبد و عرضه نیروی انسانی ماهر از سوی دانشگاه‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد اما وقوع این راهبرد نیازمند بسترهایی نظیر ایجاد نظام آموزشی یکپارچه در کشور و شرایط مداخله‌گری مانند استقلال علمی نظام آموزش کشور از بخش دولتی است تا به واسطه به‌کارگیری راهبردها به پیامد جهت‌گیری آموزش به‌سوی کارآفرینی براساس نیازهای کشور بینجامد.

ب. تحلیل داده بنیاد سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

۱. با اجرای تحلیل بر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در مرحله کدگذاری باز کدها و مفاهیم ذیل به دست آمد:

مفاهیم	کدها
آموزش عالی بخش کشور	آموزش زیرساخت عالی کشور
	تعلیم و تربیت مهم‌ترین عامل انتقال فرهنگ
	کسب شایستگی‌ها برای درک و اصلاح موقعیت خود و دیگران
	تعلیم و تربیت فرآیندی تعالی‌جویانه برای هدایت افراد و تحقق حیات‌طیبه با تعالی هویت و پیشرفت اسلامی
	ساخت‌های تعلیم و تربیت
	زمینه‌ساز درک و اصلاح موقعیت و تعالی و تکوین پیوسته هویت دانش‌آموزان
	نگاه یکپارچه با تعالی‌بخشی به آموزش و پرورش
	ارتقای نگرش به آموزش و پرورش به‌عنوان نهاد در خدمت تعالی کشور
ساخت‌های تعلیم و تربیت	ارزش‌های اسلامی ناظر به همه ابعاد انسانی است
	جامعه اسلامی؛ اجتماعی در روی نمودن به سوی خدا
	حیات طیبه وضع مطلوب زندگی بشر و با غایت قرب‌الی‌الله
منبع بایدوبندهای آموزشی؛	بایدوبندهای نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی

مفاهیم	کدها
نقشه جامع علمی	منابع یادونیا بدها؛ معارف اسلامی و سیاست‌های کلی و نقشه جامع علمی کشور
تعلیم اعتقادی و کرامت ذاتی در رسیدن به حیات طیبه هدف نظام آموزشی	تعلیم و تربیت در همه ابعاد با محوریت تعلیم و تربیت اعتقادی
	کسب شایستگی برای تعالی هویت
	تعالی در بصیرت و کسب کرامت ذاتی
	زمینه‌سازی دستیابی به مراتب حیات طیبه به صورت الزامی و عادلانه و همگانی تعالی خود و رسیدن به حیات طیبه و حکومت جهانی موعود
هدف بعدی آموزش کسب روحیه کارآفرینی و مسئولیت‌پذیری	ارتقای عقلانیت
	استمرار فرهنگ اسلامی و مسئولیت‌پذیری
	کسب روحیه کارآفرینی
	شأن حاکمیتی دادن به نظام تعلیم و تربیت
آموزش و پرورش کارآمد	مواجهه فعال در برخورد با چالش‌های روبرو
	آموزش و پرورش کارآمد و مشارکت‌جو و اثربخش
مدرسه نقطه پیشرفت کشور	مدرسه نقطه اتکای پیشرفت کشور
	مدرسه نقش‌آفرین در انتخاب آگاهانه و مسئولانه
	مدرسه کاشف استعدادها دانش‌آموزان و هدایت‌کننده استعدادها
هدف: تربیت انسان ذواباد و کارآفرین و تربیت نیروی انسانی	هدف آموزش و پرورش تربیت انسان موحّد، خلاق و کارآفرین و ماهر
	نظام آموزشی نهاد تربیت نیروی انسانی و سرمایه اجتماعی
	کسب مهارت برای مواجهه با مسائل فردی و اجتماعی و توان تفکر در خلقت
	کسب روحیه مسئولانه در برخورد با مسائل اجتماعی
	فهم از مفاهیم اقتصادی و مشارکت در کارآفرینی
	دارای مهارت تأمین معاش خود
	گسترش حرف و مهارت‌های موردنیاز جامعه
	اجرای برنامه کارآفرینی و مهارت‌آموزی برای دوره متوسطه
توسعه همگانی آموزش و پرورش	توسعه آموزش و پرورش در همه جای کشور
	توسعه آموزش عمومی در سراسر کشور
رویکرد فرهنگی در محتوا	رویکرد فرهنگی در برنامه درسی
	تعمیق رویکرد فرهنگی و تربیتی دروس
استقلال آموزش و پرورش و مدرسه و تعاملات بین‌بخشی با آموزش عالی	تقویت برنامه‌های متناسب با سبک زندگی اسلامی - ایرانی در مدارس
	توسعه تعاملات آموزش و پرورش با سایر دستگاه‌ها
	تفویض اختیار دادن به مدرسه برای ایجاد حیات طیبه
	برقراری ارتباط مدرسه با آموزش عالی
نیاز محور کردن دانش‌آموزان	زمینه‌ساز شدن مسئولان آموزش و پرورش در سیاست‌گذاری‌های کشور
	هدایت دانش‌آموزان به سوی نیازهای کشور
دخالت بخش غیردولتی در نظام آموزشی	برنامه‌محور شدن آموزش و پرورش
	تولید کتب درسی با مشارکت بخش غیردولتی
	توسعه مدرسه با دخالت بخش غیردولتی
	توسعه مدارس غیردولتی
	تسهیل قوانین تأسیس مدارس غیردولتی

پس از استخراج کدها و پس از آن مفاهیم با به دست آوردن نقاط اشتراک مفاهیم

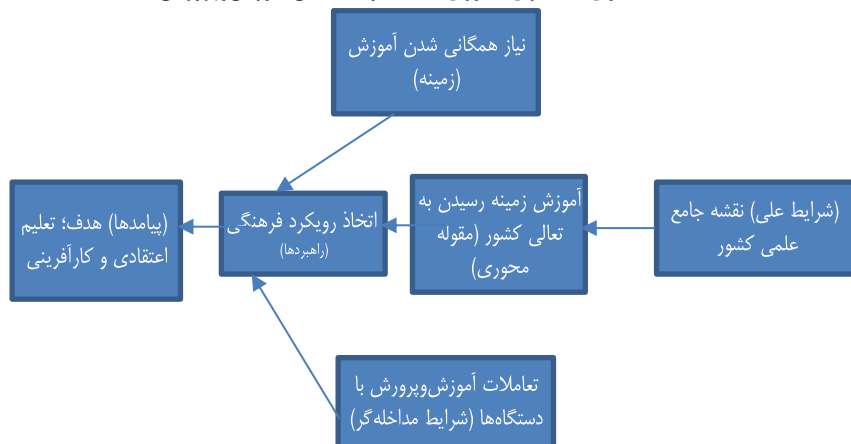
مقولات انتزاعی تر و محدودتری به دست آمد که در جدول ذیل نشان داده شده است.

کدگذاری باز	
مقولات	مفاهیم
هدف؛ تعلیم اعتقادی و کارآفرینی	تعلیم اعتقادی و کرامت ذاتی در رسیدن به حیات طیبه هدف نظام آموزشی
	هدف بعدی آموزش کسب روحیه کارآفرینی و مسئولیت پذیری
	آموزش و پرورش کارآمد
	هدف؛ تربیت انسان ذوابعد و کارآفرین
آموزش زمینه رسیدن به تعالی کشور	آموزش تعالی بخش کشور
	نظام آموزش زمینه ساز رسیدن به حیات طیبه
	مدرسه نقطه پیشرفت کشور
نقشه جامع علمی کشور	منبع بایدونبایدهای آموزشی؛ نقشه جامع علمی
اتخاذ رویکرد فرهنگی	ساخت های تعلیم و تربیت
	رویکرد فرهنگی در محتوا
تعاملات آموزش و پرورش با دستگاهها	استقلال آموزش و پرورش و مدرسه و تعاملات بین بخشی با آموزش عالی
	دخالت بخش غیردولتی در نظام آموزشی
نیاز همگانی شدن آموزش	توسعه همگانی آموزش و پرورش
	نیاز محور کردن دانش آموزان

۲. کدگذاری محوری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

در این بخش مرحله دوم کدگذاری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش انجام شده است که با احصای مقولات در مرحله کدگذاری باز یک کد محوری تشخیص داده شد و الگوواره ذیل به دست آمد:

شکل ۲. الگوی کدگذاری محوری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش



۳. کدگذاری انتخابی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

پدیده محوری سند بنیادین تحول آموزش و پرورش، آموزش به عنوان زمینه رسیدن به تعالی کشور است. اساس این سند بر محور دستیابی به جامعه مهدوی و حیات طیبه است؛ بنابراین اندیشه سیاست گذاران در این سند حول این محور است و یکی از اساسی ترین موارد به کارگیری این مقوله محوری وجود نقشه جامع علمی کشور است که در آن سند که پیش از این سند تدوین شده بر تعالی کشور تأکید شده است. برای دستیابی به این موضوع راهبرد فرهنگی اتخاذ شده است تا با ایجاد نیاز همگانی به آموزش و به واسطه تعاملات آموزش و پرورش با سایر نهادهای کشور پیامد تعلیم و تربیت اعتقادی و ایجاد روحیه کارآفرینی در دانش آموزان به وقوع بپیوندد.

ج. بررسی تطبیقی تحلیل نقشه جامع علمی کشور و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

در این بخش با تطبیق نتایج حاصل از کدگذاری و تحلیل مقولات در کدگذاری انتخابی دو سند مذکور به ارائه تفاوتها و شباهت های آنها پرداخته شده است.

شباهت ها:

- هر دو سند تعالی کشور و پیشرفت را اصلی مهم در نظر گرفته اند و ایجاد جامعه مهدوی را مورد تأکید قرار داده اند.
- ایجاد رابطه نظام آموزشی کشور با دستگاه های غیر آموزشی نیز از دیگر موارد شباهت هر دو سند است که به طور قابل توجهی بر آن تأکید شده است.
- به کارگیری مهارت ها در سطح نظام آموزشی کشور و توجه به کارآفرینی و مهارت افزایی دانش آموزان و دانشجویان نیز از دیگر موارد همسانی دو سند است.
- استفاده از ظرفیت بخش غیردولتی و خصوصی در نظام آموزشی کشور در حوزه هایی مانند مدرسه سازی نیز از دیگر موارد مشابه است.

تفاوت ها:

- مفاهیم کارآفرینی و مهارت افزایی هرچند در دو سند مورد تأکید بوده است

اما اولاً سازوکار اجرای آنها مشخص نیست در ثانی مقوله‌ای متأخر نسبت به مقوله‌های تربیت هستند. به عبارت دیگر در نقشه جامع علمی کشور تأکید بر کارآفرینی در افق مطلوب نظم آموزشی قرار گرفته ولی در سند تحول تربیت اعتقادی پررنگ‌تر دیده شده است. همچنین از آن سو تأکید نقشه جامع علمی کشور بر تعلیم و تربیت اعتقادی نسبت به سند تحول نیز کمتر است.

- سند جامع بر اشتغال دانش‌بنیان و رابطه تحصیلات و اشتغال تأکید دارد ولی بررسی سند تحول به‌رغم قید این موضوع نسبت به تلازم این دو مؤلفه، سمت‌وسوی کمتری را به این موضوع نشان می‌دهد.

- نقشه جامع علمی کشور بیشتر پایه‌های تعلیمی و آموزشی را هدف گرفته است در حالی که سند تحول بیشتر بنیان‌های تربیت و پرورشی را مورد توجه قرار داده است.

- شکاف میان مدرسه و دانشگاه در هردو سند قابل مشاهده است. به تعبیر دیگر نوع رابطه میان مدرسه و دانشگاه و تعامل آن‌ها چندان مورد توجه سیاست‌گذاران نبوده است بلکه در هردو سند، مدرسه و دانشگاه بیشتر به‌عنوان یک رابطه خطی تحول دانشجویان بالقوه از مدرسه به دانشگاه دیده شده است.

بر اساس آنچه در روش تحقیق اشاره شد، اعتبارسنجی روش داده بنیاد برای مقولات به‌دست آمده از داده‌های خام نشان می‌دهد که اولاً تطبیق میان داده‌ها و مدل به‌دست آمده وجود دارد به طوری که؛ مقولات به‌دست آمده گواه آن است ثانیاً مدل و مقولات از داده‌ها تولید شده‌اند و محقق مقوله را بر داده‌ها تحمیل نکرده است. ثالثاً درباره قابلیت فهم مدل به‌دست آمده؛ مفاهیم به شکل نظام‌مند به هم مرتبط شده‌اند و بعد از فرآیند کدگذاری تشخیص داده شده‌اند و پیوندهای مفهومی میان مفاهیم برقرار شده است. رابعاً مدل به‌دست آمده به گونه‌ای است که با مطالعات و پژوهش‌های بعدی قابل تکمیل شدن است و در شرایط دیگر نیز قابل تعمیم است و خامساً یافته‌های به‌دست آمده با اهمیت به نظر می‌رسند.

مدل فرآیندی ذیل از بررسی دو سند به‌دست آمده است که شامل چهار مرحله است اما در این میان شکافی میان مسئله‌محوری و رویکرد فرهنگی وجود دارد که

آسیب اصلی دو نقشه است:

مدل فرآیندی ۱ به دست آمده تحقیق



نتیجه گیری

تحقیق حاضر با هدف نسبت سنجی دو سند سیاست گذاری کشور در حوزه آموزش و پیشبرد مؤثرتر سیاست های آموزش کشور انجام شد؛ مسئله اصلی مقاله حاضر، بررسی نسبت سند بنیادین تحول آموزش و پرورش با نقشه جامع علمی کشور است که با این سؤال که نسبت این دو سند چیستی پیگیری شده است و برای پاسخ به مسئله تحقیق در نسبت میان نقشه جامع علمی کشور و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به این نتیجه رسید که بین این دو سند نسبت قابل توجهی برقرار است به طوری که نقشه جامع علمی کشور به نوعی به عنوان سند مادر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است و در هردوی این اسناد توجه به کارآفرینی و نیازهای کشور شده است؛ اما در نقشه بُعد کارآفرینی حجیم تر است در حالی که در سند تحول جنبه تربیت سند پررنگ تر است.

بررسی ها و تحلیل های صورت گرفته بر دو سند با تحلیل داده ها با روش داده بنیاد ۵ مقوله اصلی به دست آمد و مشخص شد که پدیده محوری در سند تحول، دستیابی به جامعه متعالی است که با اتخاذ راهبردهای فرهنگی برای نیل به تعلیم و تربیت اعتقادی و کارآفرینانه پیگیری شده است در حالی که پدیده محوری در نقشه جامع علمی کشور، دستیابی به جامعه دانش بنیان در افق ۱۴۰۴ ایران است

که با راهبرد ترکیب عرضه محوری و تقاضا محوری پیگیری شده است تا به وسیله آن بتواند به جهت گیری کشور در عرصه آموزشی به کار آفرینی دست یابد. بنابراین پیامد هر دو سند کار آفرینی است اما در سند تحول، این پدیده با تربیت اعتقادی همراه است و در نقشه جامع، جهت گیری های آموزشی از آموزش برای آموزش به سمت آموزش برای کار آفرینی است. از سوی دیگر تأکید بر همگانی شدن آموزش و برقراری عدالت در امر آموزشی نیز از محورهای قابل توجه در دو سند است اما سهم آن ها به نسبت سایر مفاهیم قابل توجه نیست؛ بنابراین در پاسخ به سؤال تحقیق مبنی بر اینکه آیا این دو سند در امتداد یکدیگرند یا خیر و به عبارت دیگر آیا آموزش و پرورش ایران صرفاً به عنوان یک نهاد پایه و مقدمه ورود به آموزش عالی است یا اینکه آموزش و پرورش علاوه بر پایه و اساس آموزش عالی، نقش نهادی مقوم و تحکیم بخش دارد؟ نتیجه این شد که سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، همگانی شدن آموزش های عمومی و تربیت اخلاقی، اعتقادی دانش آموزان را مورد تأکید قرار داده اما جنبه مهارت افزایی و کار آفرینی در سند تحول بدان سان که در نقشه جامع علمی کشور بر حل نیازهای کشور تأکید و بر کار آفرینی تمرکز کرده، دیده نشده است.

از این رو، هر چند نسبت به روندهای گذشته، سند تحول می تواند مسیر بهتری را برای پیشبرد آموزش عالی به سمت تأمین نیازهای کشور بردارد اما همچنان نگاه آموزش و پرورش به عنوان پایه آموزشی برای نظام آموزش عالی دیده می شود. پیشنهاد می شود در تحقیقات بعدی با توجه به گذشت ۱۰ سال از تصویب نقشه جامع علمی کشور و ۹ سال از تصویب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، میزان اجرای این اسناد سیاستی در برنامه ها و عملکردهای وزارتین آموزش و پرورش و آموزش عالی بررسی شود.

پیشنهادها

- پیشنهاد می شود هر دو سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و نقشه جامع علمی کشور مورد بازبینی قرار گیرند و این بار به عنوان یک سند دو فصلی توأمان دیده شوند به طوری که رابطه میان این دو سند نیز مشخص شود. در حال حاضر این دو

سند بیشتر به صورت دستگاه محور نوشته شده‌اند یعنی سند اول برای آموزش و پرورش و سند دوم برای آموزش عالی نگاشته شده است در حالی که فرآیند آموزش در کشور می‌بایست یکپارچه دیده شود از این رو نسبتی مستقیم میان این دو سند می‌تواند وجود داشته باشد.

- همچنین پیشنهاد می‌شود بر اساس یافته‌های تحقیق هردو سند به صورت مسئله محور تدوین شوند تا نیازهای کشور بر طرف شود. در حال حاضر هردو سند بیشتر موضوع محور و با نگاه ایده‌آلی هستند تا مبتنی بر آرمان‌گرایی واقع‌نگرانه.

- این دو سند به نقش پژوهش توجه کرده‌اند اما این توجه هدفمند نیست. پیشنهاد می‌شود توجه به پژوهش کارآمد به عنوان یکی از محورهای اساسی پیشرفت در هردو سند؛ به طوری که دو سند در امتداد یکدیگر باشند مورد نظر قرار گیرد.

References

- Alipour. (2017). Content analysis of the document of fundamental change in education in terms of attention to social responsibility, creativity and entrepreneurship. Shahid Madani University of Azerbaijan, Faculty of Education and Psychology, Supervisor Peyman Yarmohammadzadeh.: Master's thesis, Department of Educational Management.
- Arefi, M. (2012). Consistency and synergy of the macro policies of the Iranian educational system in line with cultural development. *Culture Strategy*, 5(17-18), 157-187.
- Beckett, K. R. (2011). Peters and the concept of education. *Educational Theory*, 16(3), 239-255.
- Bengtsson, Stephanie, E.L., Barakat, Bilal, Muttarak, Raya. (2019). *The Role of Education in Enabling the Sustainable Development Agenda*. London: Routledge.
- Boni, Alejandra, Lopez-Fogues, Aurora, Walker. (2016). Melanie, Higher education and the post-2015 agenda: a contribution from the human development approach. *Journal of Global Ethics*, 12(1), 17-28.
- chitsaz, m., & ghomashchi, a. (2008). Study of the relationship between the education system and higher education. *culture and science*, 1, 155-183.
- country, C. s. (n.d.).
- Creswell, J. W. (2005). *Educational Research: Planing Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research*, Upper Saddle River. New Jersey: Pearson Education, Inc.
- Crosland, A. (1974). *Socialism Now and Other Essays*. London: Jonathan Cape.
- education., D. o. (n.d.).
- Faraskhah, M. (2008). *History and accidents of universities in Iran*. Tehran:

Agah.

- Faraskhah, M. (2013). Global Developments in Higher Education and Universities, Critique of the Theory of Globalization and Universities. *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs*, 2, 119-133.
- Farastkhah, M. (2018). Occasional time of university in Iran. Tehran: Agah.
- Fraser, K. (2010). Education Development in Higher Education. In Y. Ryan, *International Encyclopedia of Education (Third Edition)* (pp. 411-418).
- Frazer, E. (2000). Citizenship and Culture. in P. Dunleavy, P. Gamble. A. Holliday I. and Peele, G(eds). *Development in British Politics* , 6, 203-218.
- Giddens, a. (2000). the third way and its critics. cambridge: polity press.
- Hobson, J. (1974). *The Crisis of Liberalism*. Harvester: Sussex.
- Lee, J. (2001). A Grounded Theory, Unpublished Doctoral Dissertation. University of Nebreska: In Proquest UMI Database.
- Mc Milan, James H, Schumacher Sally. (1993). *Research: A Conceptual Introduction*. HarperCollins: College Publishers.
- McCowan, T. (2019). The Role of Education in Development. *Higher Education for and beyond the Sustainable Development Goals*, 27-58.
- Musayapour, N. (2012). Approaches to change in the education system and curriculum of Iran: from engineering approach to cultural approach. *Culture Strategy*, 5(18-17), 243-274.
- Qajar Qahramani, Susan, Mohammadi Dostdar, Hossein, Ranjbar Nabi, Abolfazl . (2012). The place of education in science and technology programs in selected countries of the world. *Culture Strategy*, 5(20), 103-129.
- Rezaian, A. (2012). *Systems Design Analysis*. Tehran: Samat.
- Soheil Sarv, M. (1398). Analysis of higher education development policies and its consequences on the employment of university graduates. Allameh Tabatabai University: PhD thesis Faculty of Social Sciences.
- Soheil Sarv, Mohammad, Hezar Jaribi, Jafar, Karami Ghahi, Mohammad Taghi, Entezari, Ardeshir. (2016). Policies for the development of higher education and its consequences on the employment of university graduates. *Economic Strategy*, 5(19), 175-202.
- Soheil Sarv, Mohammad, Hezar Jaribi, Jafar, Karami Ghahi, Mohammad

- Taghi, Entezari, Ardeshir. (2020). The relationship between higher education development policies and social demand. *Social Development Welfare Planning*, 11(41), 33-72.
- Strauss, A. L, Corbin, Juliet. (1998). *Basic of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. london: sage.
- Sue, A. Y. (2009). *Social Change and Development*. (M. H. Mazaheri, Trans.) Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
- Taylor, G. (2013). *Ideology and Welfare*. Tehran: Sociologists.
- Zakir Salehi, g., & Zakir Salehi, a. (2009). Content analysis of the draft of the comprehensive scientific map of the country and proposing a model for its evaluation. *Science and Technology Policy*, 6(2), 29-45.